



## کودتای ۲۸ مرداد و اسناد تازه

گفتگوی تلویزیون کانال جدید با کاظم نیکخواه

صفحه ۲

## گوشمالی احمدی نژاد و در ماندگی حکومت

خلیل کیوان

صفحه ۲

## کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۷

## کشتارهای دهه ۶۰ و کابوس حکومت از جنبش دادخواهی

حسن صالحی

صفحه ۶



\* زنان ترکیه نباید در مبارزه خود تنها

بمانند

\* خانم موگرینی و رابطه سیاست و دیانت

در اسلام

\* موسیقی ممنوع، نوحه بخوانید!

\* برای اولین بار مردم دشتستان مانع

شروع پروژه رژیم شدند

\* زنجیره انسانی مردم گناوه

بهروز مهرآبادی

صفحه ۵ و ۶

## بازنشستگان از سراسر کشور ۳۱ مرداد، ۱۰ صبح، مقابل مجلس شورای اسلامی

که کارگران و معلمان و خانواده هایشان، زنان و دانشجویان فعالان در تجمع بازنشستگان شرکت کنند و به هر طریق ممکن با آنها اعلام همبستگی کنند. روز ۳۱ مرداد فرصتی است که صف عظیمی از مردم به میدان بیایند و این روز را به روز باشکوهی در مبارزه برای رفاه و آزادی و عدالت تبدیل کنند.

و بیحقوقی و شرایط غیر انسانی که بر آنها حاکم شده اعتراض کردند. حزب کمونیست کارگری حمایت قاطع خود را از فراخوان بازنشستگان و خواست های بحق آنها برای حقوق بالای خط فقر، درمان رایگان، آزادی اعتراض و تشکل، آزادی کارگران و معلمان زنانه از جمله اسماعیل عبدی و پایان دادن به امنیتی کردن اعتراضات اعلام میکند. خواست های بازنشستگان خواست های اکثریت عظیم مردم است. جا دارد

فراخوان به تجمع سراسری بازنشستگان روز ۳۱ مرداد اولین فراخوان سراسری آنها در سال جدید است. ششماه قبل در اسفند سال ۹۵ ده هزار نفر از بازنشستگان در مقابل مجلس تجمع کردند و با شعارهای "یه اختلاش کم بشه مشکل ما حل میشه"، "خط فقر ۴ میلیون حقوق ما یک میلیون"، "معلم، بازنشسته، کارگر اتحاد معیشت منزلت حق مسلم ماست"، "بیمه کارآمد، درمان رایگان است" به زندگی زیر خط فقر

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۳ مرداد ۱۳۹۶، ۴ اوت  
۲۰۱۷

## از دادخواست خانواده‌های جانباختگان دهه‌ی شصت قویا حمایت می‌کنیم

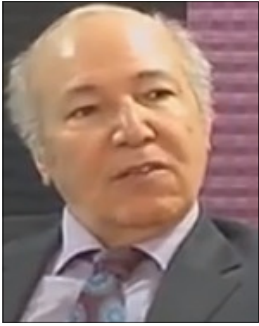
بنا به گزارش سایت بیداران خانواده‌های پینجاه نفر از جان باختگان دهه شصت در تهران و شهرستان‌ها که نامشان نزد این سایت محفوظ است، در تداوم تلاش‌هایی که برای دادخواهی در ایران انجام می‌دهند، دادخواستی را به گزارشگر ویژه سازمان ملل برای وضعیت حقوق بشر در ایران سپرده‌اند.

در بخشی از این نامه می‌خوانیم:

صفحه ۸

# کودتای ۲۸ مرداد و اسناد تازه

گفتگوی تلویزیون کانال جدید با کاظم نیکخواه



شده بود، عکس العمل قاطعی نشان نداد و فلج و زمین گیر شده بود. چونکه کلا از نظر سیاسی در بن بست بود.

**سیما بهاری:** در مورد مصدق صحبت کردید. وقتی که در مورد مصدق صحبت میشود عده ای او را قهرمان، مرد تاریخ، قائد اعظم، رهبر ملی و امثال اینها مینامند. و یک عده ای هم او را خائن میخوانند. شما گفتید که بالاخره بدرجه ای مصدق جسارت نشان داد، اما چه چیز دیگری شما در مورد مصدق میگویید؟

**کاظم نیکخواه:** بنظم مصدق یکی از رهبران و چهره های شاخص جنبش ملی اسلامی بود که با مساله نفت خیلی برجسته شد، جلو آمد، شناخته شده بود، و توانست بدرجه ای جلوی دخالتگری دولت انگلستان بایستد. اما همانطور که اشاره کردم در مقایسه با رهبران سیاسی در کشورهای دیگر حتی جسارت زیادی هم از خود نشان نداد. بهرحال جسارت شاید یک مقداری اخلاقی باشد. اما این جسارت نداشتن به دلیل نداشتن برنامه سیاسی پیشرو و رادیکال و عمیق بود. مصدق قصد نداشت تحولی در جامعه ایجاد کند. اوضاع را عوض کند. مثل مصر و عراق و کشورهای دیگر دربار را کنار بزند. سیستم سرکوب و سلطنت را عوض کند. انگلستان را بیرون کند. مردم میلیونی از او حمایت میکردند. چون از اوضاع ناراضی و خشمگین بودند. از فقر، از سرکوب، از تبعیض و فساد و غیره. جنبش ملی کردن نفت به همین دلیل وسیعاً مورد حمایت مردم بود. اما مصدق در این زمینه هم، تردیدهای زیادی نشان داد.

در نتیجه به نظر من؛ مصدق نه قهرمان و نه رهبر سیاسی پیشروی نسبت به زمانه خودش هست. اما به همین درجه ای که تلاش کرد مساله ملی کردن نفت را پیش برد و جلوی

عراق عبدالکریم قاسم رژیم سلطنتی را سرنگون کرد و جمهوری اعلام کرد و رفرمهای متعددی را به اجرا گذاشت. اینها و خیلی جنبشهای دیگر تحولاتی است که در سالهای دهه پنجاه و اوایل دهه شصت یعنی در همان دوره ای که مصدق سرکار بود و مبارزه میکرد جریان یافته است. مصدق یک هزارم همین رهبرانی که اسم بردم در ایران تحولی را ایجاد نکرد و اصلاً نقشه و برنامه سیاسی رادیکال و عمیقی در دستور خود نداشت. نه جسارت برای مقابله اساسی با رژیم شاه را به خود داد. نه به خود جرات داد که مردم را با تمام لحظات این جنبش درگیر کند. مصدق میخواست با رژیم سلطنتی کنار بیاید، سازش کند اما دست انگلستان را از مساله نفت کوتاه کند. این کل ماموریتی بود که مصدق برای خود قائل بود. مساله و مشغله مصدق تنها و تنها مساله نفت بود. یعنی اگر رژیم شاه قبول میکرد که امتیازات شرکت نفت انگلستان محدود شود، نه حتی قطع شود و دربار اختیارات را به عهده بگیرد، ماموریت مصدق تمام میشد. خود مصدق بارها این را گفته بود که نه مشکلی با دربار داشت نه با شاه.

یعنی در فضایی که در دنیا علیه استعمار انگلستان و قدرتهای بزرگ دیگر وجود داشت، جنبش ضد استعماری در ایران هم شکل گرفت. مردم وسیعاً از این جنبش حمایت کردند، اما مصدق زیاد علاقه ای به اینکه مردم را درگیر مبارزه علیه حکومت شاه و برای سرنگونی سلطنت کند نشان نداد. مصدق خواستی را به نفع مردم مثل آزادی های سیاسی، رفع تبعیض علیه زنان، خواستی علیه زندانها، علیه سرکوب، خواست مشخصی علیه فقر و هیچ چیز دیگری را به نفع مردم طرح نکرد و دنبال نمیکرد. هیچ خواست و پلانفرم و برنامه ای در این رابطه نداشت.

مصدق به راس جنبش ملی کردن نفت رانده شد و خوب ایستاد. اما حتی موقعی که علیه او داشتند کودتا میکردند و خبر داشت و مطلع

طلبان به خیابان کشیدن یک مشت اوباش و اراذل شناخته شده با پول را نامش را "قیام ملی" بگذارند. برای اینکه رژیم شاه با این حرکت و توطئه توانست از سرنگونی قطعی نجات پیدا کند و خود را سرپا نگاه دارد. ولی این مساله تغییری در این حقیقت نمیدهد که این جریان یک کودتای آمریکائی بود. این قابل انکار از جانب هیچکس نیست. الان که اسناد و شواهد رسمی از جانب خود کودتاگران رو شده است دیگر انکار آن به یک مضحکه ناجور تبدیل میشود.

اینکه جریانات دیگر ناسیونالیست مساله ۲۸ مرداد را کاملاً از طرف دیگری مورد تقدیس قرار میدهند انهم قابل فهم است. جبهه ملی اساساً با همین حرکت شکل گرفت. در صحنه سیاسی نقش بازی کرد، مطرح و شناخته شد. و بعد کنار زده شد. به همین دلیل این جنبه هم قابل درک است.

واقعیت اینست که مصدق یک چهره از جنبش ملی اسلامی بود. جنبشی که بعداً خمینی را بیرون داد. در سالهای حول و حوش ۲۸ مرداد سال ۳۲، یک کشاکش بین مصدق و رژیم شاه بوجود آمد. میشود گفت که جسارت میخواست که کسی جلوی شاه بایستد. گرچه آن موقع رژیم پهلوی خود را تثبیت نکرده بود و در بحران بسر میبرد. نکته مهم و اساسی اینست که اگر به دوره تاریخی ای که داریم از آن صحبت میکنیم دقت کنید، یعنی از بعد از جنگ دوم جهانی، و در دهه پنجاه و شصت قرن بیست میلادی، در کشورهای متعددی و متفاوتی جنبشهای ضد استعماری علیه

سیاستهای دولت انگلستان و دولت‌های استعماری دیگر جریان داشت. این جنبشها رهبران خود را داشتند. مثلاً در مصر عبدالناصر رژیم سلطنتی دست نشانده انگلستان را سرنگون کرد و یک جمهوری اعلام کرد و سیستم تازه ای را پایه ریزی کرد. در الجزایر جنبش ضد سلطه گری فرانسه برهبری بن بلا جریان یافت و تحولات زیادی به نفع مردم در این کشور به اجرا گذاشته شد. در

منتشر شده، افراد زیادی در مورد آن سخن گفته اند که خیلی هایشان مستقیماً درگیر بوده اند، و در نتیجه اطلاعات کمی وجود دارد که نا معلوم باشد. در نتیجه، اسناد جدید اهمیت سیاسی جدی ای ندارد. دنیا میداند که این کودتا بود و توسط دولت آمریکا و سازمان سیای آمریکا انجام شد و اینها در سرنگون کردن دولت مصدق مستقیماً دست داشتند، و حتی خیلی جزئیاتی در این مورد که عکس العمل دولت مصدق و شخص مصدق چه بود، جبهه ملی چه کرد، حزب توده چه نقشی داشت، آخوندها و اوباش و اراذل چگونه پول گرفتند و بعنوان مردم دست به تظاهرات زدند و غیره، همه اینها بارها فاش شده است. بنابراین، مشکلی برای دسترسی به اطلاعات اساسی در مورد این جریان وجود نداشت و برای موضعگیری در مورد آن مشکل جدی ای وجود نداشته است. اما برای درس آموزی از رویدادهای تاریخی و ثبت در تاریخ، این اسناد جدید مهم اند. چون جزئیات بیشتر و قابل استناد و قابل اتکالی را روشن میکند و اجازه میدهد که رویدادها را بررسی کرد و از مرادوات و مناسبات افراد از جریانات مختلف و نقش آنها در این مقطع تاریخی شناخت بدست آورد. نقش دولتها و سیاستمداران و افراد را روشن میکند. و اینها بدرجه زیادی مهم است. به این دلیل و دلایل دیگر انتشار این اسناد اهمیت دارد و این مهم است که این اسناد دقیق تر بررسی و به آنها پرداخته شود.

**سیما بهاری:** وقتی که در مورد ۲۸ مرداد صحبت میکنیم میدانیم که جریانات اپوزیسیون مختلف مثل ملی اسلامی ها و جبهه ملی ها و مصدقی ها کعبه آمالشان مصدق و جنبش ملی کردن صنعت نفت است. از آن طرف طیف دیگری از ناسیونالیستها یعنی سلطنت طلبان و مشروطه خواهان رویداد ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت مصدق را یک "قیام ملی" میخوانند. میخواهم نظر شما را در این مورد بدانم.

**کاظم نیکخواه:** این کاملاً قابل فهم است که جریاناتی مثل سلطنت

**سیما بهاری:** اخیراً دولت آمریکا اسناد تازه ای در مورد کودتای ۲۸ مرداد در ایران که توسط سازمان سیا و دخالت مستقیم سفارت آمریکا انجام شد را علناً منتشر کرده است. این اسناد جنبه های تازه ای از این رویداد را فاش میکند. چه چیز تازه ای در این اسناد هست که قبلاً فاش نشده است؟ کلاً این اسنادی که منتشر شده از نظر تاریخی به چه درد میخورد؟ آیا همان اطلاعات قبلی است یا جنبه های تازه ای در خود دارد؟

**کاظم نیکخواه:** اول بگویم که در آمریکا و برخی کشورهای دیگر قانونی هست که هر سی سال یک بار اسناد طبقه بندی شده و مخفی وزارت خارجه این کشور را علناً منتشر میشود. دولت آمریکا حدود سی سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد یعنی در سال ۱۹۸۵ اسنادی را در رابطه با کودتای ۲۸ مرداد منتشر کرد و در آن اعتراف کرد که سفارت این کشور و سازمان سیای آمریکا مستقیماً در کودتا علیه دولت مصدق نقش داشته است. ولی بخش زیادی از اطلاعات مربوط به این کودتا در اسناد قبلی حذف شده بود. اسامی افراد و دیپلماتها و شخصیت‌های ایرانی که با سازمان سیا همکاری میکردند و پول میگرفتند، و یک سری مرادوات و مکالمات و نقشه ها و توطئه ها با سران ارتش و غیره حذف شده بود. مثلاً اسمی از آخوندهایی نظیر آیت الله کاشانی و بهبهانی و امثالهم برده نشده بود. اما در اسناد جدید جزئیات بیشتری فاش شده و برای نمونه با فاکت روشن میشود که سفارت آمریکا به شخص کاشانی و بهبهانی پولهای گزافی پرداخت کرد و آنها را خرید و این دو آخوند تبدیل شدند به مخالفین مصدق و در کودتا علیه مصدق نقش فعال ایفا کردند. در اسناد جدید گرچه هنوز هم، در مواردی اطلاعات را حذف کرده اند، اما، از این نوع اطلاعات کم نیست. به هر حال، بحث بر سر یک رویداد مهم تاریخی است که سالهای زیادی از آن گذشته- بیش از شصت سال- و نوشته های زیادی در مورد آن

دخالتهای سیاسی استعمار انگلستان را محدود کند، جهت گیری جدی ای را پیش برد. اما گفتم این در دوره ای که جنبشهای اعتراضی، آزادیخواهانه، ضد استعماری و مردمی در کشورهای مختلف جریان داشت و حکومتهای خودکامه و ارتجاعی و سلطنتی را به زیر کشیده بود، و در ایران هم مردم میخواستند از دخالتگری و سرکوب دربار و زمینداران و دولتهای استعماری خلاص شوند، مصدق حرکت جدی ای را نمایندگی نکرد و چیزی به مردم نداد و به همین دلیل بدرجه ای فلج شده بود. نتوانست تحولات را پیش بینی کند، نیروی مردم را بسیج کند و سازمان بدهد و گامهای جدی ای به جلو بردارد. در این زمینه ها کاملاً ناتوان بود.

**سیما بهاری:** در مورد نقش آیت الله ها و آخوندهایی مثل کاشانی و بهبهانی چه میگویند؟ چون وقتی که در مورد ۲۸ مرداد صحبت میشود همه جا با اسامی این دو هم رویرو میشویم. نظر شما در این مورد چیست؟

**کاظم نیکخواه:** اتفاقاً یکی از جنبه هایی که در اسناد جدید منتشر شده قابل توجه است اسم بردن از همین دو آخوند است. در این اسناد با جزئیات نشان داده میشود که چطور سفارت آمریکا به کاشانی که آیت الله پرفروزی در آن دوره بود پولهای کلاهی داد و او را خرید برای کودتا به خدمت گرفت. همینطور در مورد بهبهانی هم فاکتهای زیادی هست از پول دادن به او و وابستگی به سفارت آمریکا، این دو، فعالانه در خدمت کودتای آمریکائی قرار گرفتند و برای تثبیت رژیم شاه و سرنگونی مصدق تلاش و فعالیت کردند. از این نظر، این اسناد بسیار آموزنده است و نشان میدهد که آخوندهای کله گنده ای مثل کاشانی و بهبهانی چه نقش مخربی در خدمت کودتای سیا و دولت آمریکا ایفا کردند. اینها دو آخوند مرتجع بودند که اجیر شدند و خریده شدند توسط سفارت آمریکا، توسط سفیر آمریکا بنام هنرسون به اینها پولهای میلیونی داده شد و اینها هم فعالانه همکاری کردند و شروع کردند به فتوا و فراخوان دادن و علیه مصدق و به نفع سلطنت فعالیت کردن و مردم را تحریک کردن. و به

این شکل کمک کردند به سرنگونی مصدق و بازگشت محمد رضا شاه پهلوی به قدرت.

**سیما بهاری:** این دو آیت اللهی که اسم برید کمک کردند به بازگشت سلطنت. ولی يك آیت الله دیگر بنام خمینی در راس جنبشی خودش را قرار داد که شعار میداد شاه باید برود و نهایتاً هم، شاه را سرنگون کرد. داستان چیست؟ اینها را شما چطور توضیح میدهید؟

**کاظم نیکخواه:** سوال جالبی است. ببیند ما داریم از يك جنبش اجتماعی، از يك رگه سیاسی صحبت میکنیم که ما اسم آنرا جنبش ملی - اسلامی میگذاریم، که هم ناسیوالیست هستند و هم مذهبی و اسلامی. اگر به تحولات سیاسی کل این دوره، از ۲۸ مرداد تا انقلاب ۵۷ در ایران نگاه کنیم، می بینیم که چهره ها و رهبران همین جنبش صحنه سیاسی ایران را در دست خود دارند. برای مثال سران و شخصتهای جبهه ملی يك سری در خدمت رژیم شاه قرار گرفتند و یکی مثل بختیار سعی کرد در اوج انقلاب مردم اوضاع را کنترل کند و رژیم شاه را نگه دارد. يك بخش از جبهه ملی چی ها به خمینی پیوستند و به جمهوری اسلامی خدمت کردند و حتی بعضاً به سران جمهوری اسلامی تبدیل شدند. مثل طالقانی، مهدی بازرگان، فروهر، سنجابی و حتی خود خمینی هم به نحوی سابقه اش به جبهه ملی برمیگردد. سران جمهوری اسلامی خیلیهاشان سران و شخصتها و اعضای جبهه ملی بودند و از آن آبخشور آمده بودند. عده ای هم در قالب جبهه ملی دوم و غیره به اپوزیسیون ضد جمهوری اسلامی پیوستند.

منظورم اینست که کل این جریانات يك بسته سیاسی و طبقاتی واحد را نشان میدهد. که اسمش جنبش ملی اسلامی است. این يك جنبش طبقاتی واحد است که نه با دربار و سلطنت مشکل دارد، نه با جمهوری اسلامی مشکل دارد. نه با اسلام و ارتجاع اسلامی مشکل دارد. به این دلیل است که ما، هم مصدق را در این جنبش می بینیم که با شاه در می افتد، اما در عین حال با سلطنت مماشات میکند و مثل مصر و عراق و جاهای دیگر سرنگونی سلطنت را دنبال نمیکند، و

هم خمینی را در این جنبش می بینیم. هم طالقانی را، هم بازرگان، و هم بقیه سران حکومت اسلامی را. به سابقه هرکدام از سران و دست اندرکاران جمهوری اسلامی که نگاه کنید، متوجه میشوید که يك ربطی به جبهه ملی دارند. اینجا نمیشود همه را اسم برد.

بعضی ها مثل سنجابی و بازرگان و فروهر و امثالهم نتوانستند تا به آخر با جمهوری اسلامی بمانند. چون خمینی زیادی به سمت اسلام میکشید و به جناح اسلامی بیشتر علاقه نشان میداد تا به جناح ناسیوالیست. و جناح های سنتی جبهه ملی را عقب زد و حتی برخی را مثل فروهر ترور کرد.

یعنی اینها علیرغم همه اختلافاتشان منشأشان یکی است. يك جنبش اند. يك گرایش طبقاتی و اجتماعی هستند که هم اسلامی است و هم مذهبی و هم با سلطنت و زمین داری و ارتجاع مشکلی ندارد. آبخشورشان یکی است. قهرمانانشان یکی است. سنت سیاسی شان یکی است. در ۲۸ مرداد همینگونه عمل کردند که در ۵۷ عمل کردند. از نظر سیاسی عده ای این طرف رفتند و عده ای آن طرف.

اما نتیجه ای که گرفته میشود اینست که جبهه ملی و حرکت مصدق ربطی به زندگی مردم نداشت. یا بهتر است بگویم ربطی به بهبود زندگی مردم نداشت. از هیچکدام از این شاخه های جنبش ملی و جبهه ملی و حتی از خود مصدق شما يك کلمه در مورد این که فقر در آن جامعه باید ریشه کن شود نمیشنوید. یا در مورد آزادیهای سیاسی و یا رفع تبعیض و امثال اینها. مصدق حرفش این بود که قانون اساسی اجرا شود. این ربطی به کارگر، معلم، پرستار و مردم عادی ندارد. او با مذهب و اسلام و آخوند نقد و اعتراضی ندارد. یا چیز زیادی در مورد زندگی مردم نمیگوید. اما مردم خیلی ها فکر میکنند که مصدق جنسش با بقیه سران جبهه ملی و جمهوری اسلامی فرق میکرد. اما در واقع از نظر سیاسی اینگونه نبود.

**سیما بهاری:** در مورد ۲۸ مرداد نمیشود حرف زد و در مورد حزب توده چیزی نگفت. مثلاً گفته میشود که حزب توده میتوانست جلوی

کودتا را بگیرد، اما نگرفت. میگویند در جنبش ملی نفاق انداخت و امثال اینها. نظر شما در این مورد چیست؟

**کاظم نیکخواه:** بنظرم انتقادات زیادی به حزب توده میشود داشت. اما این نوع انتقادات و اتهامات چندان بجا و وارد نیست. حزب توده پرفروزی ترین جریان در میان مردم بود. حزب توده هم علیرغم اینکه خودش را چپ و به نحوی کمونیست میدانند و میدانست، در واقع جناح چپ همان جنبش ملی و جبهه ملی بود. رسماً گفته نمیشد که جزو جبهه ملی است اما همان خط و جهت گیری و سیاست اساسی را داشت. حزب توده در ارتش، در میان معلمان، در میان کارگران و بخشهای مختلف مردم نفوذ زیادی داشت.

چون درون ارتش نیرو داشت بارها به مصدق هشدار داد که دارند توطئه میکنند و نقشه کودتا دارند. مصدق اما نگران و سردرگم بود. تنها ابزاری که مصدق عملاً امکان داشت که بتواند از آن علیه کودتاگران استفاده کند حمایت توده ای و حرکت توده ای و مردمی بود. میبایست مردم را به خیابان میکشید. اگر این کار را میکرد بنظرم براحتی میتوانست جلوی چند هزارتا مزدور خودفروخته را بگیرد. اما مصدق نمیخواست رژیم شاه سرنگون شود. نگران بود که چپ جلو بیاید. بیشتر از انگلستان و آمریکا نگران دخالت شوروی بود.

حتی به نحوی گفته بود که ترجیح میدهد که آمریکا و انگلیس در ایران حاکم باشند تا شوروی نفوذ داشته باشد. به همین دلیل هرچه به او در مورد کودتا هشدار دادند او به آرامش دعوت کرد و از دخالت مردم جلوگیری کرد. از به خیابان آمدن و یا اقدامات مسلحانه علیه کودتاچیان و توطئه گران جلوگیری کرد. تا لحظه آخر تا موقعی که در خانه اش را زدند و او را بیرون کشیدند او دستور حرکت و قیام و مقابله با مزدوران را نداد. بنابراین بسیار بی انصافی است که کسی بخواهد حزب توده را متهم به شکست مصدق و پیروزی کودتا بکند.

اما ایرادات جدی دیگری به حزب توده وارد است. بنظرم اگر حزب توده يك حزب مستقل سیاسی بود و آنطور که میگفت مساله اش کارگران و مردم بودند، این امکان و قدرت را

داشت که مستقل از مصدق عمل کند و دست به حرکت و اقدام بزند. حتی در ارتش. بعضی گزارشها میگویند ۸۰ درصد ارتش وابسته به حزب توده بودند. که شاید این حد اغراق باشد. اما بهرحال نشان میدهد که نفوذ زیادی در ارتش داشته است. اما حزب توده به دلیل اینکه گوش بفرمان مصدق و سفارت شوروی بود ساکت و بی حرکت ماند و منتظر دستور شد. تا اینکه ضربه خورد. شکست خورد. مورد حمله قرار گرفت. بیشترین تلفات کودتای ۲۸ مرداد، مربوط به حزب توده بود. چونکه گوش بفرمان مصدق و دولت شوروی بود و سیاست مستقل و مردمی ای را دنبال نمیکرد. نه اهل انقلاب کردن بود. نه اهل بسیج مردم بود. نه اهل حرکت مستقل بود.

مقصر اصلی کودتای ۲۸ مرداد روشن است که همانهایی هستند که کودتا کردند. رژیم شاه، سازمان سیا، دولت آمریکا، آخوندهای اجیر شده ای مثل کاشانی و غیره و غیره. ولی اگر بخواهیم به جبهه مقابل نگاه کنیم ناتوانی، بی تصمیمی و بن بست و سردرگمی سیاسی مصدق عامل اصلی پیروزی کودتا بود.

**سیما بهاری:** الان که داریم در مورد ۲۸ مرداد صحبت میکنیم ببینم تاثیرات این رویدادها در اوضاع سیاسی کنونی ایران چیست. فکر میکنید کودتای ۲۸ مرداد چه تاثیری بر تحولات بعدی جامعه ایران و مثلاً انقلاب ۵۷ و سرنوشت و شکست آن و روی کار آمدن جمهوری اسلامی داشت؟

**کاظم نیکخواه:** بنظرم کودتای ۲۸ مرداد و جنبش ملی کردن نفت و رویدادهای مربوط به آن تاثیر زیادی در تحولاتی که اشاره کردید داشت. کودتای ۲۸ مرداد در واقع سیاست چند دهه بعد در ایران را بشدت تحت تاثیر قرار داد. تمام جریانات اپوزیسیون بشدت تحت تاثیر ۲۸ مرداد بودند. يك فضای ضد آمریکائی گری در جامعه حاکم شد. مردم و بویژه قشر متوسط و روشنفکر دیدند که دولت مصدق را آمریکا بدست يك مشت اراذل سرنگون کرد، شاه را سرکار آوردند، يك دیکتاتوری سرکوبگر ضد مردمی را سرکار آوردند. این باعث شد که ضد آمریکائی گری به سنت و هویتی اساسی برای تمام شاخه های



## گوشمالی احمدی نژاد و در ماندگی حکومت

خلیل کیوان

رسیدگی به اختلاس مطرح باشد در آنصورت باید همه سران حکومتی را مورد رسیدگی قرار داد. در پس اتهام اختلاس احمدی نژاد - که واقعی هم هست - تصویب حساب های سیاسی دیگری رقم می خورد.

احمدی نژاد در مدت صدارت هشت ساله اش دستش در خزانه مملکت بوده است. آن دوره، مصادف با گران شدن بی سابقه بهای نفت شد. در طی دوره ای که احمدی نژاد بر کرسی ریاست جمهور تکیه زده بود، در آمدی برابر با هفتصد میلیارد دلار و به عبارتی برابر با نیم قرن فروش نفت در دوران پیش از آن، به خزانه کشور سرازیر شد. اختلاس در آن دوره سربه فلک کشید. دوره ای که همه جناح ها غرق دلارهای نفتی بودند و حمام اختلاس می گرفتند. همه باندها و دستجات حکومتی از این خوان یغما سود بردند. طبعاً، آنها که جای محکمتری در نظام داشتند و بویژه دولت و یا اسلحه را در اختیار داشتند، سهم بیشتری بردند. هر باندی به فراخور حال خود تیول اقتصادی برپا کرد. اسکله های قاچاق یکی از مظاهر اختلاس این دوره بود. کسی هم در این رابطه تفهیم اتهام نشد و محاکمه نگردید. طبعاً، دار و دسته احمدی نژاد هم خودشان را بستند و از خزانه مملکت برای جا

پا سفت کردن و تحکیم موقعیت خود سود بردند. عده ای زیادی را در مشاغلی که گفته میشود چندان هم ضروری نبوده اند، با این پولها استخدام کردند و یا خریدند و دور خود جمع کردند. علیرغم این، امروز احمدی نژاد و تیم او در صف بندی های حکومتی موقعیت و جایگاه قابل توجهی ندارند. او فقط مایه دردسر برای رژیم و مضحکه ای در فضای سیاسی کشور است. به هر حال تصمیم گرفته اند که به سکوت و اطاعت وادارشان کنند و حتی اگر لازم شد فراتر رفته و قربانی شان

در حالیکه قوه قضائیه فشار و حملات سنگینی را بر احمدی نژادی و حلقه دوستانش وارد کرده است، اصلاح طلبان هم با سکوت از آن استقبال کرده اند. حمله به احمدی نژاد خاصیت هایی برای هر دو جناح دارد. برای یک جناح مزاحمی وقت شناس، دردسر ساز و غیر قابل پیشبینی باید مهیار شود و برای جناحی دیگر، او و باندش بخاطر اتخاذ سیاست هایی در دوره هشت ساله ریاست جمهوری اش، باید مسئول معضلات و مشکلات کشور معرفی شوند. بهانه این حملات هم، اختلاسی است که احمدی نژاد و دوستانش در دوره هشت ساله ریاست جمهوری داشته اند. حالا یادشان افتاده است که او در دوره صدارتش "اختلاس" کرده است! اختلاس یک ویژگی مشترک همه جناح های حکومت و شخصیت های آن است. بارها دست یکدیگر را رو کرده اند. پدیده آفازاده ها مربوط به همه جناح هاست. بتازگی سر و کله ژن خوب ها هم پیدا شده است. در ادبیات روزمره، واژه اختلاس یک صفت عام برای همه دستجات و باندهای رژیم و جزء ذاتی حکومت بحساب می آید. در ایران کسی نیست که نداند دست یافتن به پست حکومتی به معنی بهره بردن از امتیازات ویژه و از جمله، دست یافتن به منابع مالی و ثروت است. اتهام اختلاس اما در دعوای حکومتی، اسم رمز و دریچه ورود به جدال های سیاسی و جناحی اساسی تر و تصویب حساب های بنیادی تری است. چند دهه است که پی در پی اختلاسی برملا شده و معلوم شده است که بالاترین مقامات حکومتی مستقیم و یا غیر مستقیم در آن دست داشته اند. در انتخابات ریاست جمهوری اخیر شاهد بودیم که چگونه در مقابل دوربین ها از اختلاس یکدیگر رونمایی کردند. اگر بحث

به همین دلیل وقتی انقلاب ۵۷ شد، که حرکت مردمی بود که دیکتاتوری شاه را نمیخواستند، میخواستند از شرش خلاص شوند، بازهم، دولت آمریکا دست برد به همین انبان جنبش ملی اسلامی، خمینی را از نجف بردند به پاریس و داستانهای بعدی پیش آمد که با او سازش کردند، ارتش را به سازش با خمینی کشاندند و خمینی را به جلو حرکت مردم سوق دادند. اگر میراث ۲۸ مرداد نبود خمینی قادر نمیشد به راس انقلاب بیاید و مسیر انقلاب مردم را عوض کند و انقلابیون را قلع و قمع کند، حمام خون راه بیندازد و کشتارهای دهه شصت و سال شصت و هفت را راه بیندازد و کلا حکومت اسلامی را سرکار نگه دارد. بنظر من، میراث ۲۸ مرداد، کاملاً در شکست انقلاب ۵۷ تاثیر داشت، نه در خود انقلاب ۵۷. این را میشود کاملاً با جزئیات بیشتری نشان داد. و بعد همانطور که اشاره کردم سران جمهوری اسلامی همه شان به نحوی تاریخشان به جبهه ملی وصل میشود و سنت مصدق ۲۸ مرداد. و نتیجه همین شد که شاهدش بودیم.

اپوزیسیون ایران تبدیل شود. "مصدقی" بودن به هويت تمام شاخه های اپوزیسیون تبدیل شد. حتی چپ آن جامعه طرفدار مصدق بود. هنوز هم تمام چپهایی که ما آنها را چپ سنتی مینامیم مثل فدایی و امثال آنها قهرمانشان مصدق است. و بسیار به او افتخار میکنند و او را تقدیس میکنند. همین باعث شد که چهره ها و شخصیتها و رهبران جبهه ملی که از کودتای ۲۸ مرداد جان سالم بدر بردند، در سیاست ایران نقش ایفا کردند، جلو آمدند، مثل خمینی، مثل بازرگان، مثل طالقانی و خیلی از دیگر سران جمهوری اسلامی که سابقه شان به جبهه ملی میرسید. اشاره کردم که حتی چپ آن دوره ایران، از این سنت مایه گرفته بود و نتوانست نقد و سیاست و جهت گیری مستقلی داشته باشد، و از این جریانات فاصله بگیرد، و بعنوان نماینده کارگر و معلم و مردم به جامعه نگاه کند و موضع سیاسی بگیرد و برنامه سیاسی داشته باشد. کل جریانات سیاسی ایران تحت تاثیر کودتای ۲۸ مرداد و سنت جبهه ملی بودند.

کنند. گفته می شود که احمدی نژاد با دسترسی به اسناد وزارت اطلاعات به اسرار مگوری حکومت دست یافته است. اکنون بنظر میرسد که این اسناد در دست وی، وسیله ای برای گرو کشی سیاسی شده است. احمدی نژاد و باند او، علیرغم سرسپردگی به نظام اسلامی، باورهای ویژه ای دارند؛ بشدت خرافی اند، غیر قابل پیش بینی و غیر قابل کنترل اند و تا حدی هم سرکش هستند. این برای خامنه ای دردسرساز شده است. با همه این توصیفات احمدی نژاد در مراسم تنفیذ روحانی که پنجشنبه ۱۲ مرداد برگزار شد، دعوت شده و حضور یافت. این مساله نشان می دهد که سیاست هویج و چماق را به او یادآوری می کنند و خاطر نشان میکنند که اگر قرار است عضو باشگاه باقی بماند، باید ترمز خود را بکشد. قصد حذف او را ندارند. می خواهند ساکت و محارث کنند. اگر با قوه قضائیه و خامنه ای راه بیاید، اتفاق عجیبی برایش رخ نخواهد داد. اتهام اختلاس در خدمت این سیاست قرار دارد. باید رام و مطیع شود.

رجزخوانی های باقیای پس از آزادی از زندان و تهدیدات مشائی و بگم بگم احمدی نژاد را کسی جلی نمی گیرد. بشارت قریب الوقوع بودن سرنگونی حکومت توسط مشائی، در کنار حمله به آخوندها و گوشمالی آنها در خیابان، گسترش علنی بی حجابی و همچنین اعتراضات وسیع کارگری اما، بیش از پیش وضعیت در هم ریخته صفوف حکومت را نشان می دهد. مردم در پس گوشمالی احمدی نژاد و تیم او، تضعیف بیش از پیش حکومت و پایان کارش را می بینند.

**به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید**

# Yahsat

## کانال جدید

### KANAL JADID

فرکانس <b>۱۲۵۹۴</b>	پلاریزاسیون <b>عمودی</b>
سیمبل ریت <b>۲۷۰۰</b>	اف ای سی <b>۲/۳</b>

## بهروز مهر آبادی

### زنان ترکیه نباید در مبارزه خود تنها بمانند

در حالی که اردوغان بدنبال محکم کردن پایه های حکومت اسلامی خویش است، روز شنبه ۷ مرداد زنان در استانبول به خیابان آمدند تا اعتراض خود را به حملات سازمان یافته نیروهای اسلامی علیه زنان اعلام کنند. این اعتراض در حقیقت متوجه دولت ترکیه بود که با سیاست های خود از حملات وحشیانه به زنان و همچنین دگرپاشان جنسی حمایت میکند. تظاهرکنندگان فریاد می زدند: "ما اطاعت نخواهیم کرد، ساکت نخواهیم شد و نخواهیم ترسید. ما از طریق مقاومت پیروز خواهیم شد." این تظاهرات در حالی انجام شد که در یک سال گذشته دولت

فاشیستی اردوغان به بهانه کودتا حملات خود را به آزادی های اجتماعی و سیاسی و بخصوص به حقوق زنان افزایش چشمگیری داده است. بیش از ۱۸۰۰۰ نفر دستگیر و زندانی شده، بیش از ۶۰ نشریه و روزنامه و دهها فرستنده رادیو و تلویزیون تعطیل شده و دهها هزار نفر از کار اخراج شده اند. به خیابان آمدن زنان در استانبول نشان داد که مرعوب سیاست های سرکوبگرانه دولت اردوغان نشده و به مبارزه علیه سیاست های زن ستیزانه دولت اسلامی ترکیه ادامه می دهند. مردم ترکیه در همسایگی خود وضعیت مردم ایران و از جمله زنان را زیر سلطه



### موسیقی ممنوع، نوحه بخوانید!

تحمّل این را ندارند که جوانان به موسیقی گوش کنند. موسیقی و هر پدیده ای که رنگی از شادی داشته باشد، پایه های نظام اسلامی را متزلزل می کند. اما در طول ۳۸ سال تلاش های حکومت اسلامی برای مغزشویی جوانان، قلعن کردن موسیقی و جایگزین کردن آن با نوحه و مرثیه خوانی، بیفایده بوده است. مردم جمهوری اسلامی را به عقب رانده اند و روی آوری به موسیقی بخصوص در میان جوانان هر روز بیشتر میشود. به اخراج این بازیکن تیم بسکتبال بخاطر گوش دادن به موسیقی، اعتراضات زیادی از جمله از

یک بازیکن بسکتبال از تیم ملی اخراج شد. جرم محمد حسن زاده گوش دادن به موسیقی قبل از اجرای مسابقه بوده است. محمد رضا مشحون مدیر تیم های ملی بسکتبال میگوید: "برای روشن شدن اذهان عمومی میگویم بازیکنی که ۳ دقیقه قبل از مسابقه سرش در موبایلش باشد، جایی در تیم ملی ندارد".

اذهان عمومی را بهتر از این نمی شود درباره این واقعه روشن کرد. این یک نمونه کوچک از هزاران واقعه ای است که هر روز در ایران اتفاق می افتد. کارگزاران جمهوری اسلامی

## خانم موگرینی و رابطه سیاست و دیانت در

### اسلام

کمپین های اجتماعی زندانی شدند، دستمزد کارگران و سطح معیشت مردم به چندین برابر پایین تر از خط فقر تنزل یافت، اگر بخاطر وقاحت بیش از حد و شیبای خانم موگرینی نباشد بدون شک ناشی درک درست ایشان از رابطه سیاست و دیانت در اسلام است. ائتلاف سیاست و دیانت جمهوری اسلامی توانسته است که بزرگترین جنایات و غارتگری های تاریخ بشر را سازمان دهد. خانم موگرینی با پیام خود به حسن روحانی، با حجاب اسلامی خود در سفر به ایران نه تنها حمایت خود را از این ائتلاف ضد بشری اعلام داشته، بلکه به مردم ایران بخصوص به زنان توهین می کند. منظور خانم موگرینی از رابطه سیاست و دیانت چیزی بجز شراکت و سهمبری سرمایه داران اتحادیه اروپا در چپاولگری حکومت اسلامی نیست.

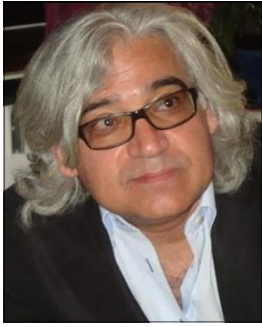
به گزارش خبرگزاری دویچه وله "موگرینی هدف از این سفر را از جمله حمایت اتحادیه اروپا از مردم ایران عنوان کرد." در پاسخ ایشان باید گفت مردم ایران به حمایت امثال شما احتیاج ندارند، شما به حمایت از جنایتکاران حاکم بر ایران خاتمه دهید، در مقابل مبارزات مردم ایران علیه نظام اسلامی سد ایجاد نکنید، ما خودمان این رژیم را به زباله دان خواهیم انداخت.

مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا برای شرکت در مراسم تحلیف حسن روحانی شرکت به تهران میرود. ویکیپدیا درباره فدریکا موگرینی نوشته است: تحصیلات خود را در رشته فلسفه سیاسی در دانشگاه ساینز روم گذرانده و عنوان پایان نامه او «رابطه سیاست و دیانت در اسلام» بوده است.

پایان نامه خانم موگرینی حتما نمره خوبی گرفته است. او پس از پایان مضحکه انتخابات رئیس جمهور در ایران در ۲۹ اردیبهشت پیام داد: "مردم ایران با شور بسیار در تصمیم گیری سیاسی کشورشان شرکت کردند. من به رئیس جمهور روحانی برای این تفویض اختیار قلمتند تبریک می گویم". اکنون هم با شرکت در مراسم تحلیف رئیس جمهوری اسلامی با حجاب اسلامی حمایت سیاست خود را از دیانت اسلامی نشان داده است.

"انتخابات" نامیدن مضحکه ۲۹ اردیبهشت که در آن کاندیداهایش توسط شورای نگهبان منتخب ولی فقیه تعیین میشوند، احزاب و سازمانهای سیاسی سرکوب شده و وجود ندارند، نیمی از جمعیت یعنی زنان حق کاندید شدن ندارند و... تبریک گفتن به رئیس حکومتی که در دولتش هزاران نفر اعدام شدند، صدها رهبر جنبش کارگری و فعالان





## کشتارهای دهه ۶۰ و کابوس حکومت از جنبش دادخواهی حسن صالحی

پرستان منزلت و معیشت را طلب می کنند. جنبش علیه اعدام و آدمکشی جمهوری اسلامی هر روز گسترش می یابد. فریاد آزادی از هر سو بلند است...

این فشار و اعتراض مردمی باعث شده است که نزاغ و درگیری در میان حکومتیان بالا بگیرد. رئیس جمهورشان به رقیبان می گوید که "شما بلید فقط اعدام و زندان کنید". همیدگر را به دزدی و فساد متهم می کنند. کار به جایی رسیده است که حتی همیدگر را نمی توانند تحمل کنند.

در چنین اوضاعی است که علی فلاحیان و احمد خاتمی زر اسلامی می زند. مفلوك ها نمی توانند جلوی دهان همپالگی های خود را بگیرند آنوقت برای مردم جان به لب رسیده کرکری می خوانند. مردم در روز روشن آخوند جماعت را در خیابان مورد حمله قرار می دهند و این حضرات از پشت میکروفون شاخ و شانه می کشند. اینها نمی توانند در پشت آن خنده های وقیح امثالی نظیر علی فلاحیان ترس و نگرانی را از صورت خود محو کنند. اینها نمی توانند در پس به خود بالیدن امثالی نظیر احمد خاتمی ضعف و ناتوانی خود را پنهان سازند. بی جهت نیست که صفی از "دلواپسان" حکومتی تشکیل شده است. حق دارند دلواپس باشند. انفجار اجتماعی در ایران هیچ چیز از اینها باقی نخواهد گذاشت.

چه خوشایند خواهد بود روزی که احمد خاتمی ها و علی فلاحیانها و همه سران حکومت در دادگاههای عادلانه مردمی بدلیل جنایت علیه بشریت محاکمه شوند. مردم ایران با خیزش و انقلاب خود روزهای نگرانی دلواپسان حکومتی را کوتاه خواهند کرد.

سیاسی صحبت می کند از این روست که جامعه نام عاملین آن کشتارها را بعنوان جانی و جلاذ در سینه خود ثبت کرده است و خواهان محاکمه آنهاست. اگر فلاحیان از اصل اعدام برای حفظ نظام" دفاع می کند چون می داند حکومت اسلامی چنان مورد نفرت و انزجار عمومی است که اگر از اعدام و کشتار دست بردارد بساطش از سوی مردم معترض درهم کوبیده خواهد شد.

فاجعه کشتارهای دهه شصت گریبان جمهوری اسلامی را رها نخواهد کرد چرا که در ایران جنبشی وجود دارد که برای روشن شدن ابعاد این جنایات و محاکمه عاملین و آمرین این کشتارها و جلوگیری از تکرار چنین جنایاتی کل نظام را زیر فشار خود قرار داده است.

نام این جنبش، جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه ۶۰ است. این جنبش از یکطرف داستان درد و رنج و صفتناپذیر خانواده هایی است که برای دادخواهی فرزندان خود مورد ستم و تعدیات گوناگون حکومت اسلامی قرار گرفته اند تا به سکوت وادار شوند و از سوی دیگر گویای مقاومت و پایداری تحسین برانگیز این مادران و خانواده ها برای پیگیری دادخواهی اعدام شدگان و ناپدید شدگان است. این جنبش امروز دیگر فقط به خانواده های جانبختگان دهه ۶۰ محدود نیست بلکه به مراتب گسترده تر است.

جنبش دادخواهی بخشی از جنبش بزرگتر مردم ایران برای دستیابی به حق و حقوق انسانی خود است. جمهوری اسلامی علیرغم سرکوب سیستماتیک و کشتارهای هولناک دهه شصت نتوانسته است صدای مردمی را که طالب عدالت، آزادی و انسانیت هستند را خاموش کند. کارگران هر روزه برای حقوق مسلم انسانی خود می جنگند و از پای نمی نشینند. زنان آپارتاید جنسی اسلامی و حجاب اجباری را پس می زنند. جوانان از استبداد مذهبی به ستوه آمده اند. معلمان و

در هفته های گذشته اظهارات دو تن از سرکردگان جمهوری اسلامی در مورد يك موضوع واحد یعنی کشتارهای تابستان سال ۶۷ بحث برانگیز شد.

یکی علی فلاحیان وزیر اطلاعات دوران فسنجانی که خود را متکی بر خدایش می داند و معتقد است باید با قدرت "عمل" و یا درستتر گفته باشیم جنایت کرد و دیگری احمد خاتمی که می خواهد با برقراری يك جهنم واقعی برای مردم ایران "جاده صاف کن بهشت" باشد.

علی فلاحیان در مصاحبه با دهباشی با خون سردی يك جلاذ گفت که در تابستان ۶۷ "به دستور امام همه سر موضعی ها حتی آنها که روزنامه ای هم پخش کرده بودند اعدام شدند" او بی شرمانه گفت "اصل بر اعدام بود چرا که اگر از زندان بیرون می آمدند علیه نظام می جنگیدند".

احمد خاتمی نیز خواهان مدال دادن به کسانی شده که در سال ۱۳۶۷ به فرمان خمینی هزاران نفر از زندانیان سیاسی را اعدام کردند. علی فلاحیان و احمد خاتمی دارند صراحتاً از جنایاتی دفاع می کنند که بدست هولاکاست اسلامی نام گرفته است. سرآغاز این هولاکاست البته تابستان ۶۷ نیست بلکه ۳۰ خرداد ۶۰ است. زمانی که جمهوری اسلامی شمشیرها را از رو بست و به دستگیری وسیع کمونیستها، رهبران شوراهای کارگری، فعالین سازمان های سیاسی و مردم معترض پرداخت و آنها را پس از محاکمه در دادگاههای صحرایی وحشیانه به قتل رساند.

در نگاه اول چنین به نظر می رسد که اظهارات علی فلاحیان و احمد خاتمی نشانه اعتماد به نفس و اقتدار رژیم اسلامی است که این چنین بی محابا از یکی از فجیع ترین کشتارهای دهه های گذشته دفاع می کنند. اما حقیقت چیز دیگریست.

اگر احمد خاتمی از دادن مدال افتخار به عاملین قتل عام زندانیان

## برای اولین بار مردم دشتستان مانع شروع پروژه رژیم شدند

اسلامی صدمات بیشتری به زندگی آنها و به محیط زیست منطقه بزند. حکومت اسلامی نشان داده است که کمترین اهمیتی بری زندگی مردم قایل نیست. احداث پروژه های صنعتی توسط حکومت فقط برای چپاول منابع طبیعی، استفاده از نیروی کار ارزان و ثروت اندوزی و سر پا نگاه داشتن دستگاه ترور و سرکوب است.

نعمت زاده اعتراف کرد که برای اولین بار در عمر کاری خود شاهد چنین اعتراض و ممانعت از شروع عملیات اجرایی توسط مردم بوده است. او باید مطمئن باشد که این آخرین بار نخواهد بود. کاری که مردم دشتستان آغاز کردند ادامه خواهد یافت. مردم تجربه پروژه های رژیم بوده اند، که زندگی بسیاری از مردم را به نابودی کشانده است. پروژه ابلهانه ایجاد جاده در میان دریاچه ارومیه، ایجاد سد گتوند از نمونه های این پروژه ها است. مردم به درستی به جمهوری اسلامی و اهداف آن کمترین اعتمادی ندارند. ایجاد هر پروژه ای باید به تصویب نهادهای معتبر حمایت از محیط زیست در ایران و جهان رسیده باشد. آغاز این پروژه ها باید با تأیید و تصویب شوراهای واقعی و منتخب مردم انجام شود. در مقابل غارتگری های حکومت اسلامی باید ایستاد. کاری که مردم دشتستان کردند.

مردم بخش آبیخش از شهرستان دشتستان اجازه ندادند تا پروژه پتروشیمی در این محل آغاز شود. نعمت زاده وزیر صنعت، معدن و رژیم که با هیاتی برای که برای اجرای نمایش کلنگ زدن احداث این پروژه به دشتستان رفته بود، ناچار شد که دم خود را روی کولش گذاشته و بسرعت از دشتستان خارج شود. در هوای گرم ۴۷ درجه بالای صفر هزاران نفر از مردم دشتستان در محلی که برای احداث پروژه پتروشیمی در نظر گرفته شده است، اجتماع کردند. مردم با حمل دست نوشته هایی اعتراض خود را به احداث پروژه ای که جز صدمات بیشتر محیط زیستی، و به غارت بردن منابع آب منطقه، نفعی برای آنها ندارد، اعلام کردند.

دولت در حالی قصد تأسیس این پروژه را دارد که نتوانسته است مجوزهای محیط زیستی برای آن را تهید کند. برای تأمین آب مورد نیاز این پروژه محلی در نظر گرفته نشده و طبیعی است که هدف دست اندکاران این پروژه دست اندازی و غارت منابع آبی محدودی است که در حال حاضر نیازهای حداقل مردم را تأمین می کند. از طرف دیگر برای پساب این پروژه که حاوی مواد شیمیایی و سموم خطرناک است، هیچ فکری نشده است.

مردم دشتستان اجازه ندادند، سود جویی و غارتگری سرمایه داران

## زنجیره انسانی مردم گناوه

تو نفس می کشد "اعتراض خود را به تخریب محیط زیست اعلام کردند. مردم گناوه می دانند که جمهوری اسلامی کمترین احساس مسئولیتی در قبال تخریب محیط زیست و به خطر افتادن زندگی انسانها ندارد. با همبستگی، اعتراض و مبارزه با جمهوری اسلامی می توان به فاجعه زیست محیطی که همه ما را تهدید می کند، خاتمه داد.

دوستان محیط زیست در گناوه به وضعیت نامناسب محل معدن زباله این شهر، اعتراض کردند. آنها در محل تخلیه زباله ها يك زنجیره انسانی تشکیل داده و خواستار خاتمه دادن به این وضعیت شدند. این محل در منطقه گردشگری شهر قرار دارد. معترضین با حمل دستنوشته هایی با مضمون "گناه طبیعت چیست؟ و اینجا هوا به میل

# کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر



بخش عظیمی از مردم جامعه را به خشم در آورده است. بویژه مشکل مسکن که بخش عظیم درآمد خانواده ها را می بلعد و بسیاری از مردم ناتوان از تامین سرپناه را به حاشیه شهرها رانده است. دولت در قبال ایجاد تسهیلات برای تامین مسکن شایسته انسان برای مردم، مسئول است. کارگران شرکت واحد در تهران با شعار مسکن مناسبت حق مسلم ماست، فریاد اعتراض کل جامعه بودند.

اعتصاب ۴ هزار کارگر شاغل در گروه ملی صنعتی فولاد اهواز

۴ هزار کارگر شاغل در گروه ملی صنعتی فولاد اهواز از بیست و نهم تیرماه در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه دستمزد و حق بیمه شان و با خواست به راه افتادن تولید و حفظ اشتغالشان در اعتصاب به سر میبرند. به کارگران وعده داده شده بود که ظرف ده روز طلبهایشان پرداخت میشود که خبری نشد. در تجمع دهم مرداد این کارگران راه اندازی تولید به برگزاری مجمع عمومی شرکت که دو هفته دیگر خواهد بود، موکول شد و کارگران اعلام کردند که کارفرما با این کار برای خود وقت می خرد. اعتصاب بزرگ این کارگران انعکاس گسترده ای داشته است. از جمله در عکس العمل به آن، ابوالحسن حسن زاده امام جمعه موقت این شهر بخشی از نماز جمعه ششم مرداد را به این موضوع اختصاص داد و مقامات را نسبت به تبدیل اعتراضات کارگران به "بحران" هشدار داد. اعتصاب کارگران گروه ملی اهواز ادامه دارد.

آزادی موقت محسن عمرانی

محسن عمرانی از معلمان معترض در استان بوشهر که از ۱۳ اردیبهشت امسال در زندان به سر می برد، به مدت سه روز به مرخصی آمد. او بعد از آزادی با بدست گرفتن دست نوشته ای با خواست آزادی فوری اسماعیل عبیدی، بار دیگر

تجمع و راهپیمایی کارگران عضو پروژه مسکن سپیدار شرکت واحد در تهران با شعار "ملک نجومی تو، ما را بی مسکن کرده"، ادامه اعتراضات گسترده کارگران نیشکر هفت تپه و آزادی تمامی کارگران دستگیر شده، مرخصی سه روزه محسن عمرانی معلم زندانی در بوشهر بدنبال کارزاری با دو هزار امضا توسط معلمان، و اعتراض علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض، اعتراضات گسترده کارگری در کارخانجات مختلف از جمله سر تیرهای مهم اخبار و مسائل کارگری در هفته گذشته است.

"ملک نجومی تو ما را بی مسکن کرده"

روز ۹ آبان تعدادی از رانندگان شرکت واحد و خانواده هایشان در اعتراض به عدم تحویل منازل مسکونی از سوی تعاونی مسکن، در مقابل اداره مرکزی شرکت واحد تجمع کردند. اعتراض کارگران شرکت واحد به سردوانن مدیران پروژه های مسکن سپیدار ۲ و ۳ است. کارگران ۷۰ درصد مبلغ خانه ها را پرداخت کرده اند اما سالیانه است که این پروژه ها نیمه کاره رها شده اند. بیش از ۲۶۰ کارگر شرکت واحد منتظر تحویل این خانه ها هستند. در این حرکت اعتراضی کارگران با پلاکاردهایشان و با شعارهایی چون: "مدیر نجومی برده، حق ما ها را خورده"، "کارگران بیدارند، از دزدی ها بیزارند"، "مدیر بی کفایت، عامل بی مسکنی است"، "ملک نجومی تو، ما را بی مسکن کرده"، "یک مسکن مناسب، حق مسلم ماست"، "سندجی تو خوابه، مسکن ما رو آبه"، "مسکن ما را ننید، این وضع ادامه دارد"، "سندجی نجومی برده، حق ماها را خورده" اعتراض خود را به تبعیض و نابرابری، دزدیها و بی تامینی خود اعلام داشتند. شعارهای کارگران واحد در این روز، فریاد اعتراض همه مردم بود. حقوقهای نجومی، دستمزدهای چند بار زیر خط فقر و بی مسکنی،

اعتراضی قائم مقام شرکت سیامک نصیری افشار و مدیر کارخانه مومن غریب با حضور در میان کارگران خواهان انتخاب سه نفر نماینده از میان کارگران برای مذاکره شدند. اما کارگران با اعلام اینکه همینجا صحبتایاتان را بکنید حاضر به انتخاب نماینده نشدند. آنها که هوارا پس دیدند، با دادن وعده آزادی همکاران کارگران و پیگیری فوری وضعیت آنها از کارگران خواستند تا به اعتصاب و تجمع خود پایان دهند. اما کارگران با ادامه اعتراضشان اعلام کردند که تا آزادی و بازگشت به کار همکاران خود و رسیدگی به خواستهایشان، به اعتراضاتشان ادامه خواهند داد. در برابر پافشاری کارگران، قائم مقام مدیر کارخانه با توجه به اهمیت روزهای پنجشنبه و جمعه برای کارگران به عنوان روزهایی که مشمول مزایای اضافه کاری میشود، کارگران اعتصابی را زیر فشار گذاشته و این دو روز را تعطیل اعلام کرد. اما کارگران قاطعانه ایستادند و به اعتصابشان ادامه دادند. در همان روز در حالیکه کارگران بازداشت شده، در دادگاه شوش محاکمه میشدند، حضور تعداد کثیری از کارگران این کارخانه در مقابل ساختمان دادگاه در حمایت از همکاران بازداشتی خود، آنهم در فضای امنیتی موجود، صحنه زیبایی از اتحاد و همبستگی را به نمایش گذاشت.

بدین ترتیب به دنبال تلاوم اعتصاب متحدانه کارگران شرکت نیشکر هفت تپه و پافشاری آنها بر آزادی و بازگشت بکار همکارانشان، ظهر روز هفتم مرداد ده کارگر بازداشت شده شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در زندان دزفول به اسامی رستم و حمید عبدالله زاده، احمد و یعقوب الکثیر، عادل

همکاران و تلاش در جهت ارتقا و افزایش کیفیت آموزش عمومی بوده است. در این بیانیه، معلمان بر حق پیگیری آزادانه مطالبات خود و پیگیری رفع اتهامات امنیتی از فعالیتهای معلمان و دفاع از معلمان در بند در سراسر کشور تاکید کرده اند.

از سوی دیگر در این هفته سندیکای شرکت واحد طی اطلاعیه ای صدور احکام قضایی برای معلمان را محکوم و خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط اسماعیل عبیدی و محسن عمرانی شده است. در این اطلاعیه سندیکای واحد همچنین تداوم برخوردهای امنیتی نسبت به دیگر کارگران از سندیکاها و سایر تشکل های مستقل کارگری از جمله احکام صادره علیه ابراهیم مددی، رضا شهابی و داود رضوی از اعضای هیات مدیره این سندیکا را محکوم کرده و خواهان لغو احکام صادره علیه آنان و کلیه فعالین کارگری و توقف اذیت و آزار کارگران و فعالین کارگری شده است.

یک موضوع مهم اعتراضات معلمان، کارگران و فعالین اجتماعی در دو ساله اخیر اعتراض علیه امنیتی کردن مبارزات بوده است. وسیعا از این کارزار حمایت کنیم. اسماعیل عبیدی باید فوراً آزاد شود. احکام امنیتی صادر شده برای تمامی کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی باید لغو شود

در ادامه مبارزات قدرتمند کارگران نیشکر هفت تپه، تمامی کارگران بازداشتی آزاد شدند

روز هفتم مرداد کارگران نیشکر هفت تپه در هشتمین روز اعتصاب متحدانه خود، همچون روزهای گذشته دست به تجمع در محوطه کارخانه زدند. بدنبال این تجمع

## از دادخواست خانواده‌های جانب‌خستگان دهه‌ی شصت قویا حمایت می‌کنیم

شصت به طور دقیق و با مستندات قابل قبول به خانواده‌ها اعلام شود. ۵- وصیت‌نامه زندانیان سیاسی و دیگر وسایل زندانیان به خانواده‌ها تحویل داده شود.

۶- خانواده‌ها حق نشانه‌گذاری و آراستن گور عزیزشان را داشته باشند.

۷- خانواده‌ها بتوانند در گورستان‌ها و منازل، آزادانه مراسم یادبود برگزار کنند.

۸- حق ما برای دادخواهی به رسمیت شناخته شود تا بتوانیم برای روشن شدن موارد فوق، شکایت‌های قانونی خود را پیگیری و یا شکایت‌های جدید خود را بدون نگرانی از پیگرد و اذیت و آزار نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران، به سازمان‌های مربوطه در داخل کشور تحویل دهیم و موارد را تا رسیدن به نتیجه‌ی قابل انتظار در وضعیت موجود، پیگیری نماییم. کمیته بین‌المللی علیه اعدام از خواست خانواده‌های جانب‌خستگان دهه شصت قویا حمایت می‌کند و همگان را به اعلام همبستگی با آنها فرامی‌خواند.

خانواده‌ی اعدام‌شدگانی که خواهان امضای این دادخواست هستند، می‌توانند با نوشتن نام و نام خانوادگی خود و نسبت با فرد جانب‌خسته، شناسه‌های فرد جانب‌خسته شامل: نام و نام خانوادگی، تاریخ تولد، وابستگی سازمانی و عقیدتی، زمان و محل بازداشت، محل و حکم زندان، زمان و محل اعدام (یا هر نوع قتل دولتی) و نیز محل خاکسپاری به این آدرس میل [dadkhashtma@gmail.com](mailto:dadkhashtma@gmail.com) بفرستند.

لطفاً خواست خود را برای محفوظ ماندن ناها برای گیرنده‌ی میل نیز بنویسید.

کمیته بین‌المللی علیه اعدام ۱۰ مرداد ۱۳۹۶ - ۱۱ اوت ۲۰۱۷

وارد شده تا شرایطی برای امکان طرح و پیگیری دادخواست‌های قربانیان قتل‌های سیاسی و فراقضائی و کشتار مخالفان و منتقدان در ایران در دادگاهی عادلانه میسر شود.

علاوه بر آن سرنوشت بسیاری از بستگان ما نامعلوم است. ما از چگونگی محاکمه و قتل آن‌ها بی اطلاع هستیم و بسیاری در گورهای بی‌نام و نشان فردی و بسیاری در گورهای جمعی به خاک داده شده‌اند. ما خانواده‌ها به طور مداوم در زیر فشارهای ماموران امنیتی قرار داریم و می‌خواهند به هر طریق ممکن ما را از حضور در محل دفن اعدام‌شدگان، به ویژه گورستان خاوران که به همت مادران و خانواده‌های خاوران و با حمایت فعالان مدنی و سیاسی به یکی از مهم‌ترین سمبل‌های نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر در ایران تبدیل شده است، محروم کنند. ما تقاضا داریم که رسیدگی به این مسائل، در زمره دستور کار گزارشگر ویژه سازمان ملل برای وضعیت حقوق بشر در ایران قرار گیرد.

ما همچنین خواهان همکاری بیشتر از پیش گروه کاری ناپدیدشدگان قهری در پیگیری وضعیت انبوهی از کشته‌شدگان مان که سرنوشت نامعلومی دارند، می‌باشیم. در انتها باز هم بر خواسته‌های خود که بیش از ۳۵ سال است در پی آنها هستیم، تاکید می‌نماییم:

۱- عزیزان ما به چه جرمی بازداشت و چرا در دادگاه‌های مخفی و بدون حضور وکیل محاکمه شدند.

۲- آمران و عاملان کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت چه کسانی هستند.

۳- دلایل اعدام زندانیان سیاسی دهه شصت به طور علنی اعلام و اسامی و مشخصات و چگونگی کشته شدن آنها در سامانه اینترنتی فوت‌شدگان کشور ثبت شود.

۴- محل دفن اعدام‌شدگان دهه

"ما امضاکنندگان زیر از مادران و خانواده‌های خاوران و دیگر خانواده‌های جانب‌خستگان دهه ۶۰ از سراسر ایران، علیه جمهوری اسلامی ایران اعلام جرم می‌کنیم. ما شاهد بوده‌ایم که: مسئولان جمهوری اسلامی ایران از ابتدای به قدرت رسیدن، هزاران تن از فرزندان و عزیزان ما را بدون هیچ‌نوع دادرسی عادلانه اعدام کردند. در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ روزی نبود که خبر اعدام عزیزی را به صورت فردی و گروهی نشنوم و اوج این جنایت‌ها، قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ بود. چند روز پس از پذیرش قطع‌نامه سازمان ملل مبنی بر پایان جنگ بین ایران و عراق حدود ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ زندانی، بر مبنای آمارهای موجود، اعدام شدند. تقریباً تمام این زندانیان پیشتر در دادگاه‌های انقلاب به طور ناعادلانه به حبس محکوم شده بودند و دوران حبس خود را در زندان می‌گذراندند و حتی تعدادی محکومیت‌شان پایان یافته بود و بایستی آزاد می‌شدند."

در بخش دیگری از این نامه ضمن اشاره به نوار منتظری و تایید این جنایات از جانب وی آمده است که این کشتارها که به فرمان خمینی و از طریق سیستم قضائی و سیستم اطلاعاتی و امنیتی و با اطلاع بخشی از مسئولان جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت، تحت قوانین بین‌المللی می‌تواند مصداق «جنایت علیه بشریت» باشد.

در بخش پایانی این نامه خطاب به عاصمه جهانگیر ضمن اشاره به اینکه جمهوری اسلامی علی‌رغم پیگیری‌های مداوم خانواده‌ها، دادخواست‌ها و درخواست‌های آنها را بی‌پاسخ گذاشته است چنین آمده است:

"ما به چنین وضعیتی معترض هستیم و انتظار داریم در حالی که مسئولان جمهوری اسلامی حقوق ما را برای دادخواهی نادیده می‌گیرند، از طریق نهادهای بین‌المللی بر جمهوری اسلامی فشار

کارزار علیه طرح بردگی

کارروزی

طرح کارروزی، طرح بیگاری کشیدن از نیروی جوان بیکار جامعه است. بر طبق این طرح کارفرما میتواند در قبال پرداخت یک سوم حداقل دستمزد، تحصیلکردگان سنین ۲۳ تا ۳۴ ساله را به عنوان کارورز برای یک دوره ۴ الی ۶ ماهه به مدت دو سال با معافیت از پرداخت سهم بیمه به کار گیرد و از کار آنها سود کلاسی به جیب زند. در اعتراض به این طرح بردگی کاری هم اکنون کارزاری به راه افتاده است که دانشجویان و کارگران صف مهم آنرا را تشکیل میدهند. از جمله در این هفته نزدیک به چهارصد نفر از چهره‌های شناخته شده اجتماعی طی بیانیه‌ای خواهان لغو طرح کارروزی شدند. امضاء کنندگان این بیانیه ضمن اشاره به ابعاد تعرضی که بر اساس این طرح به کارگران و کل جامعه میشود، خواهان لغو آن شده‌اند. در بخش پایانی این بیانیه چنین آمده است: "در همراهی با اعتراضات گسترده‌ی اقشار مختلف، که آماج حملات چنین طرح‌هایی هستند، ما امضاکنندگان این بیانیه خواستار لغو «طرح کارروزی» هستیم. همچنین از آحاد جامعه می‌خواهیم تا نسبت به تصویب و اجرا شدن چنین طرح‌هایی تحت عنوان شعار «خارج کردن جامعه از بحران» اعتراض کنند. وسیعاً به این حرکت اعتراضی بیونیدیم. طرح کارروزی باید لغو شود."

سماعین، ابراهیم ظهیری، بهزاد نظری، صباح سواری و احمد مرادی با قرار کفالت ۲۰ میلیونی و در میان استقبال گرم جمعی از همکارانشان آزاد شدند. این کارگران در جریان اعتصاب بزرگ کارگران نیشکر هفت تپه به همراه خانواده‌هایشان دستگیر شده بودند. ۵ نفر دیگر از کارگران بازداشتی هفت تپه به اسامی رحیم چنانه، کاظم چنانی، یاسر حمیدی، احمد مرادی و یابر هویزه در همان روز چهارم مرداد که دستگیر شده بودند، آزاد شدند. سندیکای نیشکر هفت تپه طی بیانیه‌ای ضمن گزارش این خبرها از تمامی کارگران و نهادها و تشکلهای کارگری در داخل و خارج از ایران که طی این مدت حمایت‌های خود را از آنان ابراز داشته‌اند، قدر دانی کرد.

آزادی تمامی کارگران بازداشت شده هفت تپه یک موفقیت مهم در مبارزات این کارگران است. این موفقیت را به کارگران نیشکر هفت تپه و به خانواده‌هایشان و به همگان تبریک می‌گویم. پرونده‌های امنیتی تشکیل شده برای کارگران بازداشتی هفت تپه باید بسته شود. به رسمیت شناختن سندیکای نیشکر هفت تپه، پایان دادن به فضای امنیتی این کارخانه، خاتمه دادن به تعقیب و تهدید کارگران معترض و پرداخت فوری طلبهای کارگران شاغل و بازنشسته و رسمی کردن قراردادهای موقت از جمله خواسته‌های فوری کارگران نیشکر هفت تپه است، از خواستها و مبارزاتشان قاطعانه حمایت کنیم.

## انترناسیونال

نشریه حزب  
کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

مسئول فنی: سهند مطلق

ایمیل: [anternasional@yahoo.com](mailto:anternasional@yahoo.com)

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود